

مطالعات ادبیات روایی

سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

نقد و بررسی رمان «طوفان دیگری در راه است»

براساس نظریه‌ی ساخت‌گرایی تکوینی

نوع مقاله: پژوهشی

(۹۴-۱۰۶)

مهبود فاضلی^۱ و جیهه فضلعلی^۲

چکیده

نقد جامعه‌شناسی به عنوان یکی از رویکردهای نقد ادبی، به دلیل خاصیت ذاتی خود از یک سو به ادبیات و از دیگر سو به جامعه‌شناسی پیوند می‌خورد. در میان جامعه‌شناسان ادبیات، لوسین گلدمن با استفاده از آموخته‌های مکتب لوکاچ، توانست شیوه‌ای جدید به نام «ساخت‌گرایی تکوینی» معرفی کند. این شیوه در عین پرداختن به محتوای اثر، از صورت آن نیز غافل نمی‌ماند. یکی از اتفاقات مهم در جامعه‌ی بعد از انقلاب ایران، جنگ تحمیلی است. با وقوع جنگ بسیاری از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی ایران تغییر کرد؛ از آن جمله می‌توان به پیدایش گونه‌ای از رمان به نام «رمان جنگ» اشاره کرد. با توجه به اینکه این آثار به لحاظ جامعه‌شناسی کمتر بررسی شده‌اند؛ در این پژوهش از میان آثار منتشر شده در زمینه‌ی جنگ، به تحلیل رمان «طوفان دیگری در راه است» از سید مهدی شجاعی می‌پردازیم. تحلیل جامعه‌شناختی حاضر در پی یافتن بازتاب‌های جنگ در این رمان است. براساس داده‌های موجود، این نتیجه به دست آمد که سید مهدی شجاعی بنا بر جهان‌بینی و خاستگاه اجتماعی خاص خود، بر کارکردهای مثبت جنگ تأکید دارد. واژه‌های کلیدی: نقد جامعه‌شناسی، ساخت‌گرایی تکوینی، رمان جنگ، سید مهدی شجاعی.

۱. مقدمه

یکی از گرایش‌های نقد ادبی معاصر، نقد جامعه‌شناسی است. در این نقد محقق ادبیات با توجه به رویکرد خاص خود، متن ادبی را بررسی می‌کند. یکی از رویکردهای نقد جامعه‌شناسی، توجه به متن ادبی و ارتباط آن با جامعه است. برای رسیدن به این مقصود، محقق ادبیات باید ابتدا به توصیف شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با اثر بپردازد و در مرحله‌ی بعد بازتاب این واقعیت‌های اجتماعی را در فضای اثر تحلیل کند. تأکید ما در این پژوهش، بر روش نقد تکوینی لوسین گلدمن است. گلدمن، مهم‌ترین پیرو لوکاچ در نقد مارکسیستی است. او با تأثیرپذیری از آرای لوکاچ و تکمیل نظریات او، توانست جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی را به صورت یک رشته‌ی مستقل دانشگاهی با مباحث و مسائل کلیدی در زمینه‌ی فرهنگ، اجتماع و ادبیات درآورد. او بر اهمیت ساخت یک اثر هنری تأکید داشت. فرضیه‌ی اصلی او این است که خلاقیت ادبی، یک ویژگی جمعی دارد که از طریق یکنواختی یا یکپارچگی ساخت‌های آن با ساخت‌های ذهنی گروه‌های اجتماعی معاصرشان قابل تشخیص و تعقیب است. از اصول اندیشه‌ی او هماهنگی و تطابق میان جهان‌نگری موجود در یک جامعه، در عصری

معین با فرم و محتوای آثار ادبی و هنری بود. در واقع گلدمن نیز چون لوکاک و سایر منتقدان مارکسیست، آثار ادبی را با پیوند دادن آنها با منشأ آن آثار، در واکنش فرد نسبت به وضع طبقاتی خود تفسیر می‌کند.

در نظر گلدمن مهم‌ترین مسأله‌ی جامعه‌شناختی رمان، رابطه‌ی فرم رمان و ساختار اجتماعی است که این فرم در درون آن شکل گرفته‌است. «تدوین مفهوم همخوانی ساختار رمان با ساختار اقتصاد سرمایه‌داری، یکی از مراحل اساسی در پرورش نظری روش‌شناختی گلدمن است و حاصل فرضیه‌ای است که این نظر پذیرفته شده را مبنا قرار می‌دهد: صورت ادبی اصلی در جامعه‌ی بورژوازی در رمان تجسم یافته‌است.» (پوینده، ۱۳۷۷: ۲۲۰). آنچه گلدمن آن را یگانه روش معتبر در علوم انسانی می‌داند و سالیان بسیاری از عمر خویش را صرف تدوین، تبیین و اصول و قواعد آن نموده‌است، به گفته‌ی خود او نقد «ساخت‌گرایی تکوینی» نام دارد. «در این مورد ساخت‌گرایی تکوینی تغییر جهتی کامل نشان داده‌است؛ زیرا دقیقاً بر این فرضیه‌ی بنیادی استوار است که خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی از گروه‌های اجتماعی همخوانند و یا با آنها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند؛ حال آنکه نویسنده در سطح محتوا، یعنی در سطح آفرینش دنیاها، خیالی تابع این ساختارها، آزادی تام دارد.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۰).

در روش نقد تکوینی، منتقد ابتدا با تعیین ساختارهای دلالتی اثر آغاز کرده، پس از آن به جستجوی همانندی‌ها و روابط اثر با ساختارهای فکری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه می‌پردازد. با توجه به آنچه گفته شد، روش گلدمن در ساخت‌گرایی تکوینی، روشی دیالکتیکی است که پیوسته در حال گذر از متن به فرد و از فرد به گروه اجتماعی‌ای می‌باشد که فرد جزئی از آن است. از نظر او پیشرفت هر پژوهش ساختاری-تکوینی، مبتنی بر این است که: نخست گروه‌های داده‌های تجربی را - که ساختارها و کلیت‌های نسبی را تشکیل می‌دهند - مشخص کنیم، دیگر اینکه این ساختارهای نسبی را در ساختارهای گسترده‌تری بگنجانیم.

رمان را برگردان زندگی روزمره در عرصه‌ی ادبی دانسته‌اند و رمان فارسی نیز با توجه به جنبه‌های واقع‌گرایانه و اجتماعی خود، ارتباطی تنگاتنگ با تاریخ معاصر دارد.

یکی از میدان‌های تقابل اندیشه‌ها در جامعه‌ی بعد از انقلاب، جنگ تحمیلی است. جنگی که با تمام حماسه-آفرینی‌هایش، برای خلق آثار ارزشمند ادبی ظرفیت بالایی دارد. با شروع جنگ، بسیاری از هنرمندان و از جمله رمان-نویسان، عقیده و نظر خویش را درباره‌ی جنگ و علت و چگونگی آن در آثارشان منعکس کردند. «تردید نیست که اصل زیربنایی دفاع، بر تفاوت عقاید و پیروی از ایدئولوژی‌ها پایه‌ریزی می‌گردد.» (آفاپور، ۱۳۸۴: ۱۱۳). یکی از جایگاه‌های تجلی این تفاوت عقیده و ایدئولوژی، ادبیات و به تبع آن رمان است. نویسندگان و شاعران با توجه به رویکردی که در زمینه‌ی جنگ داشتند، به بازتاب روایتی از آن در آثار خود پرداختند. کمک گرفتن از تمامی امکانات زبانی برای ابراز عقیده در میان نویسندگان، در سال‌های جنگ تحمیلی و بعد از آن دیده می‌شود. عده‌ای با توجه به پایگاه اجتماعی و طبقاتی و افکار و عقاید و ارزش‌های درون گروهی، در نوشته‌هایشان مخالفت خود را با جنگ اعلام کردند؛ عده‌ای نیز جنگ را مقدس خواندند و زیبایی‌های معنوی سال‌های جنگ را بیشتر انعکاس دادند.

نوع خاص فضای شعری، طنز، توصیف، استعاره، تشبیه، شخصیت‌ها و مضمون گفتگوهای درون متن، کشمکش‌ها و تعلیقات در هر داستان، همگی نشان از تفاوت نگرش رمان‌نویسان به مسأله‌ی جنگ دارد.

«نظام استعاری با کاربست سه ساز و کار عمده که عبارتند از: ۱. محدود کردن زاویه‌ی دید؛ ۲. برجسته کردن آنچه در همان زاویه‌ی دید به چشم می‌آید؛ ۳. فراهم آوردن ساختاری که جملگی استدلالات نظام استعاری برای موجه جلوه دادن جنگ به آن ارجاع می‌شود، روایتی از جنگ عرضه می‌کند که آن چنان یکپارچه و فارغ از تناقض‌های ذاتی مؤکد در جنگ است که اصولاً وقوف به ترفندهای نظام استعاری در شکل دادن به این انسجام و پیوستگی کاذب در بازسازی، ماهیت جنگ را - اگر نگوئیم ناممکن - دشوار می‌کند.» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۱۰).

براساس مقدمات پیشین، در مقاله‌ی حاضر ما سه مرحله پیش رو داریم:

الف. تعیین ساختارهای دلالتی اثر: در این مرحله با توجه به تأکید نویسنده، به بیان مفاهیم اصلی رمان همچنان بررسی برخی از عناصر داستانی، به منظور درک عمیق‌تر از مفاهیم اصلی انتخاب شده، خواهیم پرداخت.

ب. تعیین طبقه‌ی اجتماعی نویسنده: در این مرحله برای رسیدن به ساخت فکری (جهان‌بینی) و طبقه‌ی اجتماعی نویسنده، به زندگی‌نامه و شرح حال مختصری از او بسنده می‌کنیم تا به این نتیجه برسیم که شرایط خاص زندگی نویسنده، تا چه اندازه در اثر راه یافته‌است و ساختار اثر، تا چه حد ساختار اندیشه‌ی (جهان‌نگری) آن طبقه یا گروه اجتماعی را تجسم می‌بخشد که نویسنده به آن تعلق دارد.

ج. تعیین جهان فکری (جهان‌بینی) هر رمان در رابطه با جنگ و دفاع مقدس: در این مرحله نیز به طور خاص با توجه به داده‌های مراحل قبل، به بیان نوع نگاه و زاویه‌ی دید رمان به مسأله‌ی جنگ می‌پردازیم.

۲. تعیین ساختار دلالتی رمان

۲.۱. پیرنگ

حاج امین، خیر مدرسه سازی است که برای ساختن مدرسه‌ای، زمین قسمتی از بازارچه را به قیمت مناسب می‌خرد. از میان فروشندگان، زینت خانم با قاطعیت اعلام می‌کند که حاضر به فروش خانه‌اش نیست و در مقابل اصرارهای سیف، وکیل حاج امین، می‌گوید تنها به صورت مشروط راضی می‌شود که حاج امین را ببیند. گذشته‌ی زینت در ذهن مردم خوب نیست و همین حاج امین را برای رفتن دو دل می‌کند. سرانجام حاج امین به همراه سیف برای معامله به خانه‌ی زینت می‌رود. زینت پس از آنکه با حاج امین خلوت می‌کند، از او می‌خواهد که به قصه‌اش گوش کند: زینت دختر یکی از معتمدین قبل از انقلاب است که بعد از فوت پدر و مادر و رفتن سه برادرش (جلیل، جواد و جمال) به آمریکا برای ادامه‌ی تحصیل، به رقص و آواز رو می‌آورد و به یکی از آوازخوانان مشهور قبل از انقلاب تبدیل می‌شود. در یکی از این مجالس که برای عروسی یکی از جوانان درباری ترتیب داده شده‌است، زینت متوجه جوانی ژنده‌پوش و بی‌سرو پا می‌شود که خیره به او نگاه می‌کند. زینت برای به هم نخوردن مجلس به جوان قول رفتن با او را می‌دهد؛ البته این کار زینت به دلیل احساس ترحم قلبی‌ای صورت می‌گیرد که نسبت به او پیدا کرده‌است. در اواسط مراسم دور از چشم حاضران با پسر (کمال) فرار می‌کند و به خانه‌ای که در بیرون شهر دارد، می‌روند.

کمال که از این کار زینت گرفتار حیرت شده‌است، قصه‌ی زندگی‌اش را این گونه تعریف می‌کند: ما، یعنی پدر و مادر و خواهرم، در خانه‌ای کوچک زندگی فقیرانه‌ای داشتیم. با رفتن پدر به دربار وضعمان خوب شد؛ اما پدر مرا به دلیل صداقتم در خانه زندانی کرد. مامان آمنه‌ام زن صبور و ستم‌کشیده‌ای است که مورد بی‌مهری پدر قرار گرفته، خواهرم کوکب که بعدها کاملیا نامیده‌شد به خارج رفت. امشب همه به عروسی آمدند و من در خانه زندانی بودم. از خانه فرار کردم و خودم را به عروسی رساندم. زینت پس از شنیدن این ماجرا، بنای برگشتن و توبه را می‌نهد و تصمیم می‌گیرد کمال را به سرانجام برساند. به همین دلیل توسط مش‌خجّه (خدیجه)، خانه‌اش را می‌فروشد و در خانه‌ی دیگری ساکن می‌شود. زینت، مش‌خجّه را به عقد کمال در می‌آورد. مش‌خجّه زنی رنج دیده‌است که از زندگی زناشویی قبلی‌اش خیری ندیده است. زینت سرانجام کمال را برای تحصیل در رشته‌ی پزشکی، به خارج نزد برادرانش می‌فرستد. کمال در آنجا به امید متخصص شدن در زمینه‌ی مغز و درمان مادر، به شدت درس می‌خواند. در آنجا از طریق دوستانش با شهید چمران آشنا می‌شود و شیفته‌ی او می‌گردد. بعد از انقلاب، در زمان جنگ به خاطر علاقه‌ی بسیار به دکتر چمران و برای محافظت از جان او به اهواز می‌رود و در عملیاتی مجروح می‌شود. در بیمارستان از زینت می‌خواهد که پدرش را پیدا کند تا از او حلالیت بخواهد. زینت نیز به دنبال حاج امین می‌گردد که متوجه ماجرای فروش زمین برای ساختن مدرسه می‌شود. زینت حاج امین را بازخواست می‌کند که چرا سراغی از کمال نگرفته‌است. حاج امین در شرح ماجرای خویش برای زینت، از گرفتاری‌هایی

می‌گوید که کمال برای او در راه رسیدن به مقصودش، یعنی زندگی بهتر و موقعیت در دربار ایجاد کرده بود و از زینت می‌خواهد که او را پیش کمال ببرد. زینت به همراه سیف و حاج امین به بهشت زهرا می‌روند و حاج امین با مزار پسرش تنها می‌ماند.

۳. مفاهیم اصلی رمان

۳.۱. مضامین مذهبی

۳.۱.۱. معامله با خدا

محوری‌ترین پیام در رمان «طوفان دیگری در راه است»، رابطه‌ی انسان با خداست. این پیام، مفهوم مرکزی داستان را تشکیل می‌دهد. گره کور یکی از تعلیقات داستان، با تصمیم قهرمان باز می‌شود: زینت در لحظه‌ای حساس تصمیم می‌گیرد به گذشته‌ی خود پشت پا بزند؛ دلیل او برای این کار، خداست: «من همان لحظه تصمیم گرفتم که آن چیز دیگر را به او بدهم فقط به خاطر خدا.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۸).

بعد از این تصمیم است که سیر صعودی شخصیت زینت شروع می‌شود؛ سیری که قدم اول را او برداشته و بقیه‌ی راه با خداست. «رازی میان من و خداست که قابل بیان نیست.» (همان: ۴۹). این مضمون در همه جای کتاب از زبان شخصیت‌های مختلف بیان می‌شود؛ مثلاً زینت در گفتگو با حاج امین می‌گوید: «حاج امین! به خدا قسم که خدا نزدیک است، نزدیک‌تر از رگ گردن، و چقدر مسیر خدا کوتاه است! چقدر ساده است! کافی است که یک قدم به سمت خدا برداری تا او به سمت بدود، ولی ما همان یک قدم را بر نمی‌داریم. سر جایمان ایستاده‌ایم و توقع داریم که خدا هر کار برایمان بکند؛ می‌کند اما دنبال بهانه می‌گردد. دنبال کوچک‌ترین بهانه و ما این بهانه‌ی کوچک را از خدا دریغ می‌کنیم.» (همان: ۵۴).

کمال نیز بعد از رسیدن به آرامش و رهایی از دست پدر، از لطف خدا نسبت به خودش سخن می‌گوید: «بلافاصله به یاد پدر افتادم. گفتم: کجایی پدر که ببینی خدا چقدر این بنده‌ی نالایق را تحویل می‌گیرد. هر چقدر تو تنگ گرفتی، خدا به جبرانش بریز و بیاش می‌کند.» (همان: ۱۴۰).

۳.۱.۲. تأثیر شخصیت‌های روحانی و مذهبی

در تحول شخصیت‌های داستان، شخصیت‌های مذهبی نقش مهمی دارند. هنگامی که زینت تصمیم می‌گیرد توبه کند، بلافاصله به یاد دوست پدرش که روحانی است، می‌افتد. این روحانی در خاطره‌ی کودکی زینت نقش مثبتی دارد و برای همین دوباره به دامان او پناه می‌برد. او «سید جلیل القدری» است به نام آقای سعیدی که از مبارزان رژیم پهلوی بوده‌است. هنگام ملاقات با زینت به گرمی از او استقبال می‌کند و در طی طریق زینت، اولین هادی او می‌شود. او پس از اینکه مقداری پول به زینت می‌دهد، می‌گوید: «طیب و طاهر و بی‌منت است. لزومی به شمارش نیست. برکت با خداست. در این معامله‌ای که شما با خدا کرده‌اید، برکات مادی کم‌ترین عایدی شماست. والله من غبطه می‌خورم به وضع شما.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۶۱).

از دیگر شخصیت‌های مذهبی که در داستان با زبان تمجید و ستایش از او یاد می‌شود، امام خمینی است. زینت در جواب این سؤال کمال که «آیا واقعاً باور کردنی است که یک آخوند، آن هم از راه دور، بتواند چنین تحولی در مردم به وجود بیاورد؟» می‌گوید: «بتواند شخصیت و ماهیت مردم را عوض کند؟» (همان: ۱۹۲). می‌گوید:

«آیت‌الله خمینی برای مردم ما یک آخوند از راه دور نیست؛ تجسم یک اسطوره است. تحقق یک آرمان دست-نیافتنی است؛ ظهور یک آرزوی محال و نشاندنی است ... وقتی می‌گویم تجسم یک اسطوره، شور و شعار و ترکیب ادبی نیست. اسطوره، یعنی شخصیتی که مردم نیاز و آرزو داشته‌اند که باشد ولی نبوده. چون نبوده مردم از خودشان ساخته و

پرداخته‌اند و آن قدر با جدیت پرداخته‌اند که بعد از مدتی خودشان هم حقیقی یا واقعی بودنش را باور کرده‌اند. حالا آیت-الله خمینی در این میانه، شخصیت نادری است که از دل آرزوها و آرمان‌ها درآمده و لباس حقیقت پوشیده. می‌بینی! وقتی درباره‌ی او حرف می‌زنی، بی‌آنکه خودت بدانی یا بخواهی، لحن شاعرانه می‌شود. برای اینکه او در چارچوب کلمات معمول و متعارف نمی‌گنجد. انگار خدا خارج از قاعده‌ی از پیش تعیین شده‌ی ارسال رسل، او را به طور فوق‌العاده یا میان پرده فرستاده تا مردم چند روزی نفس تازه کنند و در جاده‌ی طولانی و پرفراز و نشیب انتظار، استراحتی کوتاه داشته باشند.» (همان: ۱۹۷).

۲.۳. آمریکا

در رمان «طوفان دیگری در راه است» از مهاجرت به آمریکا، فعالیت ایرانیان مقیم این کشور و فرهنگ آن کشور سخن به میان آمده‌است. برادران زینت همگی قبل از انقلاب برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا رفته‌اند. زینت نیز هنگامی که سرپرستی کمال را به عهده می‌گیرد، او را برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا می‌فرستد. «هر سه برادرم که بزرگ‌تر از من بودند، در آمریکا زندگی می‌کردند. پدرم هر سه‌شان را فرستاده بود برای ادامه‌ی تحصیل؛ اما چون استعداد و قابلیت فوق‌العاده‌ی داشتند، آمریکایی‌ها قبل از اتمام تحصیلات، امکانات خوبی در اختیارشان گذاشتند و ماندگارشان کردند.» (همان: ۶۴). آنها در آمریکا به فعالیت‌های فرهنگی و حتی سیاسی می‌پردازند؛ مثلاً برادران زینت قسمتی از درآمد خود را برای زینت می‌فرستند تا به دست نیازمندان برساند. جواد، برادر کوچک‌تر زینت، در آمریکا به دلیل فعالیت سیاسی در تصادفی مشکوک می‌میرد. «اخبار رسمی اینجا، علت فوت جواد را صرفاً تصادف و بی‌احتیاطی در رانندگی عنوان کرده بود. ولی با این همه کسانی که سیستم آمریکا و شخصیت و سابقه‌ی جواد را می‌شناسند، بالاتفاق معتقدند که بی‌احتیاطی و تصادف، دروغ محض است و جواد مشخصاً به دلیل آگاهی از سیاست‌های پنهان حکومت آمریکا در جهان سوم و دستیابی به اسناد مربوط به افشای آنها، توسط پلیس نامرئی سیستم به قتل رسیده.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

از دیگر فعالیت‌های سیاسی ایرانیان مقیم آمریکا، فعالیت در انجمن اسلامی است؛ مثلاً سخنرانی دکتر چمران (همان: ۱۶۷) و پخش کتاب‌های دکتر شریعتی (همان: ۲۰۲).

۳.۳. جنگ

۱.۳.۳. شخصیت شهید چمران

رمان «طوفان دیگری در راه است» از ابتدا به جنگ نمی‌پردازد اما از اواسط کتاب، موضوع جنگ و مضامین مرتبط با آن مطرح می‌شود. یکی از شخصیت‌هایی که در رمان به عنوان الگو معرفی می‌شود، شخصیت شهید چمران است. در صفحات مختلفی از کتاب، با لحن مفاخره‌آمیزی از شهید چمران صحبت می‌شود. شهید چمران، پیر و مراد کمال است و کمال شیفته‌ی اوست؛ تا جایی که کمال آمریکا را رها می‌کند و به خاطر علاقه به چمران به ایران می‌آید و هم‌رزم او می‌شود. کمال در معرفی شهید چمران به زینت چنین می‌گوید: «آدمی که می‌تواند سرنوشت انسان را تغییر بدهد، نه فکر کنی که با سحر و جادو و این حرف‌ها نه! با حضورش، با بودنش، با شخصیتش، با روح بلند و دل دریایی‌اش.» (همان: ۱۶۵) و در جای دیگر نیز می‌گوید: «تشخیص من با همین چشمان معیوب، این است که چمران یکی از چراغ‌های هدایت در زمان ماست.» (همان: ۲۹۲). در صفحه‌ی ۳۴۴ تا ۳۴۶ نیز خاطره‌ای در مورد شهید چمران بیان می‌شود که در روند داستانی رمان تأثیری ندارد.

۲.۳.۳. علت جنگ

درباره‌ی علت جنگ نیز در گفتگوی شخصیت‌ها مطالبی بیان می‌شود؛ مثلاً در یکی از نامه‌های کمال به زینت، توطئه بودن جنگ را مسلم می‌شمارد: «من که اصلاً از مسائل سیاسی سر در نمی‌آورم، مطمئنم که این جنگ، براساس یک تفاهم و حمایت جهانی آغاز شده و گرنه عراق فکستنی محال است که بدون پشت‌گرمی قدرت‌های بزرگ جهانی، جرأت و جربزه‌ی ورود به چنین میدان جنگی را داشته‌باشد. به نظر من، نقش آمریکا را هم نباید در این PLAN نادیده

گرفت.» (همان: ۲۷۷). در فصل پایانی کتاب، یکی از پرستاران بیمارستانی که کمال در آن بستری است درباره‌ی جنگ این گونه می‌گوید: «شمام ساده‌ای خانم جون! آگه این آخوندا نبودن، اصلاً جنگ نمی‌شد که دفاعی بخواد.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۳۵۵) و در ادامه نیز دسته بندی‌های مخالف و موافق جنگ در بیمارستان روبه‌روی هم می‌ایستند.

۳.۳.۳. انگیزه‌ی دفاع

غیر از دکتر چمران که در جبهه شهید می‌شود، کمال نیز که مشغول درس خواندن در آمریکاست از جبهه سر در می‌آورد و دلیل خود را برای رفتن به جبهه این گونه بیان می‌کند: «از من نخواه که در اینجا با آرامش به ارتقای سطح علمی و تخصصی مشغول باشم و هموطنان همسن و سال یا بزرگ‌تر و کوچک‌ترم، زیر آتش و گلوله به سر ببرند.» (همان: ۲۷۹).

۳.۳.۴. توصیف جبهه و رزمندگان

نویسنده در چند جای کتاب، به توصیف فضای صمیمی میان رزمندگان و مجروحان و حالات و قیافه‌ی آنها می‌پردازد. زینت در گفتگوی خود با حاج امین، در توصیف این فضا می‌گوید: «برای من یکی از عجیب‌ترین پدیده‌های عالم، ترکیب خنده و گریه‌ی این بچه‌ها بود. درست در همان زمان که همه مشغول غش‌غش خنده بودند، یکی شان چیزی می‌گفت که ناگهان همه را به هم می‌ریخت و صدای ضجه و هق‌هق‌شان به آسمان می‌رفت.» (همان: ۳۶۲). نویسنده در صفحات ۲۶۰ تا ۲۶۵ به توصیف فضای پرنشاط میان مجروحانی می‌پردازد که حال جسمی مساعدی ندارند، اما بسیار با روحیه هستند.

۳.۳.۵. تأثیر قیام امام حسین و عاشورا

یکی از مفاهیمی که درباره‌ی جنگ و انگیزه‌ی قیام و شهادت در رمان مطرح می‌شود، امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورا است. هنگامی که کمال از تغییر روحیه‌ی مردم بعد از انقلاب تعجب می‌کند، زینت در نامه‌ای به او چنین می‌نویسد: «علتش ارادت و محبت شدید نسبت به امام حسین و پیوند عمیق با واقعه‌ی کربلا و عاشورا است.» (همان: ۱۹۶) و در جای دیگر نیز بعد از اینکه تعدادی از هم‌زمان کمال در بیمارستان شروع به نوحه‌خواندن و سینه‌زدن و حسین حسین گفتن می‌کنند، یکی از رزمندگان می‌گوید: «کجای عالم نشسته این امام حسین نازنین که همه‌ی راه‌ها آخرش می‌رسد به خودش؟!» (همان: ۳۶۴).

هنگامی که حال جسمانی کمال وخیم می‌شود، زینت به یاد حرف پدرش می‌افتد: «اگر تربت امام حسین، مرده را زنده کرد تعجب نکنید؛ خدا چنین معجزه‌ای را در این خاک تعبیه کرده است.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۳۷). پس از خوردن خاک تربت امام حسین، حال کمال به طرز معجزه‌آسایی خوب می‌شود.

۳.۴. پیام‌های اخلاقی

از دیگر مضامینی که حجم بسیاری از رمان را به خود اختصاص می‌دهد، مضامین اخلاقی و جملاتی است که رنگ خطابه به خود می‌گیرند. از آنجا که در داستان، سیر تحول آدم‌ها به تصویر کشیده شده و در این تحول نیز شخصیت‌هایی حکم راهنما و مرشد را دارند، در بسیاری از موارد، از زبان شخصیت‌ها خطاب به مریدانشان جملاتی تربیتی - اخلاقی بیان می‌شود؛ مثلاً زینت در مقام یک معلم به تربیت کمال می‌پردازد و مدام نکاتی را به او گوشزد می‌کند: «آیا تو حاضری در ظرف چرک و چرب و کثیف، آب و غذا بخوری؟ نه! مطمئنم که حاضر نیستی. وجود کینه در دل، مثل همان چرک و آلودگی در ظرف آب و غذا است؛ آب و غذای روحی و معنوی.» (همان: ۱۴۴). «مواظب باش خلاف شرع عمل نکنی!...» (همان: ۱۵۸). «از این به بعد سعی کن که وقت حضور در کلاس، حتماً با وضو باشی.» (همان: ۱۷۶). در جای دیگر نیز حاج امین را مخاطب قرار می‌دهد: «حاج امین هستی باش! مکه رفته‌ای، هزار بار رفته باش! مسجد و مدرسه و درمانگاه ساخته‌ای، ساخته باش! دل اگر نداشته باشی همه‌ی این‌ها را به جوی نمی‌خرند. نمی‌دانم؛

شاید هم اشتباه می‌کنم ولی خدایی که من می‌شناسم، اول سراغ دلت را می‌گیرد و اگر از دل خبری نبود، به همه‌ی کارهای خیرت، حتی اگر به اندازه‌ی کوه دماوند هم باشد، فاتحه‌ی بی‌الحمد هم نمی‌خواند.» (همان: ۵۴ و ۵۳).

۴. ساختار رمان

رمان «طوفان دیگری در راه است» با شعری از حافظ شروع می‌شود:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند

انتخاب این شعر در حکم براءت استهلالی است که داستان‌نویسان و قصه‌پردازان گذشته، در اثر خود به کار می‌بردند. حافظ در این غزل، مخاطب خود را از روی و ریا بر حذر می‌دارد و به معامله‌ی خالصانه با خدا دعوت می‌کند. منعمان شعر حافظ، خصوصیتی ویژه و منحصر به فرد دارند و آن اینکه: «خیر پنهان برای رضای خدا می‌کنند.» با باز کردن اولین صفحه‌ی رمان و خواندن این شعر حافظ، گویی طرحی کلی از آنچه نویسنده در پی پردازش آن است، در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. اگر چه این آغاز، خارج از روند داستانی رمان است، به خوبی می‌توان پیوندی آشکار میان اندیشه‌ی حاکم بر رمان و این غزل پیدا کرد. در واقع با کنار هم قراردادن کلمات کلیدی هر بیت حافظ، می‌توان ساختار حاکم بر اندیشه‌ی شجاعی را در رمان «طوفان دیگری در راه است»، دریافت. رمان در قالب ده فصل روایت می‌شود که هر کدام عنوانی دارد. برای پی‌بردن به ساختار رمان، ساختار هر فصل را از نظر می‌گذرانیم:

۴.۱. فصل اول: باد

این فصل در حکم مقدمه‌ی رمان است؛ مقدمه‌ای که به طور مختصر در تعداد صفحاتی اندک، مخاطب را با خود همراه و ذهن او را درگیر قصه‌ی داستان می‌کند. نویسنده در این فصل، به بیان چگونگی تقابل دو شخصیت اصلی رمان، یعنی زینت و حاج امین می‌پردازد: حاج امین قصد دارد قطعه زمینی را برای ساختن مدرسه بخرد، صاحب این زمین زینت است. او حاضر به فروش زمینش نمی‌شود مگر اینکه شخصاً حاج امین را ملاقات کند. اما حاج امین از دیدن او ابا دارد: «حاج امین تا آنجا که یادش می‌آید، فقط گفته‌است: منو با این زنیکه‌ی بدکاره رو به رو نکنید و وقتی مهندس سیف توضیح داده که این حرف‌ها مربوط به گذشته است؛ حاج امین گفته: از کجا معلوم؟» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۱۱).

این جملات آغازین کتاب، خواننده را مطمئن می‌کند که داستان مربوط به گذشته است و باید در گذشته به دنبال اتفاقی خاص گشت. این فصل با زاویه‌ی دید سوم‌شخص بیان می‌شود. راوی داستان، از ملاقات نه چندان دلخواه حاج امین با زینت خبر می‌دهد. در این ملاقات است که خواننده درمی‌یابد در گذشته‌ی حاج امین و زینت اتفاقی مشترک هست؛ اتفاقی که چون رازی سر به مهر است و پس از سال‌ها کتمان، قرار است فاش شود.

۴.۲. فصل دوم: رعد و برق

این فصل از زبان زینت بیان می‌شود. راوی (زینت)، در این فصل خاطراتی از گذشته برای حاج امین نقل می‌کند که مربوط به پانزده سال پیش است. در این فصل خواننده در می‌یابد که آشنایی زینت و حاج امین چگونه شکل گرفته‌است. زینت چون ادیبی مسلط با جملاتی قاطع و محکم، خاطرات شیبی را تعریف می‌کند که در آن تصمیمی بزرگ می‌گیرد. ضعف پیرنگ یکی از ویژگی‌های این فصل از رمان است. دلیل بسیاری از اتفاقات و تغییرات در روند داستان برای خواننده توضیح داده نمی‌شود.

۴.۳. فصل سوم: نگرگ

این فصل از زبان کمال بیان می‌شود. راوی (کمال) در این فصل پس از آنکه به همراه زینت از مجلس عروسی می‌گریزد، خاطرات گذشته‌اش را برای زینت تعریف می‌کند. زبان این فصل متناسب با شخصیت کمال انتخاب شده- است؛ اگر چه گاهی اوقات رد پای کلام نویسنده نیز در آن دیده می‌شود. با اینکه زبان کمال زبان کوچ و بازار است، اما

در آن شعر و جملات ادبی هم دیده می‌شود. اعتقاد به اندیشه‌های کشف و شهودی و معجزه، باعث شده‌است که در بسیاری از موارد با ضعف پیرنگ مواجه باشیم که به مواردی از آن اشاره شد. در توصیف این اندیشه‌ها، واقع‌گرایی رمان اندکی کم-رنگ می‌شود؛ البته این اندیشه‌ها برای کسانی با تفکر شجاعی خواندنی است.

۴.۴ فصل چهارم: طوفان

در این فصل، بار دیگر زینت راوی رمان می‌شود. او ماجراها و حوادث اتفاق افتاده پس از آن مجلس عروسی را برای حاج امین توضیح می‌دهد. در این فصل مش‌خجّه، کلفت خانهای زینت و آیت‌الله سعیدی، دوست پدر زینت، به خواننده معرفی می‌شوند.

۴.۵ فصل پنجم: باران

افسار روایت این بخش از رمان، بار دیگر در دست دانای کل قرار می‌گیرد. در این فصل، حاج امین در اثر سخنان زینت گرفتار مشکل و به بیمارستان منتقل می‌شود. در بیمارستان، مهندس سیف و دکتر معالج حاج امین، تلاش زیادی می‌کنند تا از طریق زینت متوجه موضوع مذاکرات آن دو - که منجر به بستری شدن حاج امین در بیمارستان شده‌است - چیست، اما با سرسختی‌های زینت روبه‌رو می‌شوند.

۴.۶ فصل ششم: سیل

محتوای این فصل را می‌توان متناسب با نام آن دانست؛ فصلی که در آن حاج امین سیل حوادث و وقایع زندگی‌اش را برای زینت تعریف می‌کند. حاج امین، راوی این فصل از رمان، ابتدا خاطراتی از گذشته‌های دورتر و دوران کودکی خود نقل می‌کند و در ادامه نیز به اتفاقات بعد از فرار کمال می‌پردازد. این فصل کتاب به نسبت فصل‌های پیشین آن تا حد زیادی جذاب‌تر و قابل قبول‌تر می‌نماید؛ همچنین سیر تحولات شخصیتی حاج امین که پس از انقلاب رخ می‌دهد، عامل اصلی جذاب شدن این فصل است.

۴.۷ فصل هفتم: ابرهای متراکم

این فصل نیز بار دیگر از زبان دانای کل روایت می‌شود. حادثه‌ها مربوط به زمان حال هستند و وقایع بعد از به خواب رفتن حاج امین در بیمارستان روایت می‌شود.

۴.۸ فصل هشتم: رگبار پراکنده

این فصل، هشتمین و پرحجم‌ترین فصل رمان است و حدود یکصد و سی صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده‌است. در اینجا بار دیگر داستان به عقب برمی‌گردد. این فصل در بردارنده‌ی نامه‌هایی است که میان زینت و کمال ردوبدل شده‌است و یکی دو مورد هم نامه‌هایی است که مامان آمنه و مش‌خجّه برای کمال نوشته‌اند. در پایان فصل قبل، حاج امین سراغ کمال را از زینت می‌گیرد. زینت نیز در پاسخ به درخواست او، نامه‌هایی که هنگام اقامت کمال در آمریکا نوشته‌اند به او می‌دهد. گره کور سرنوشت کمال تا حدی با خواندن این نامه‌ها باز می‌شود. این نامه‌ها سیر صعودی شخصیت کمال را نشان می‌دهد. در این نامه‌ها خواننده در می‌یابد که کمال چگونه به آمریکا می‌رود، در آنجا چه اتفاقاتی برای او می‌افتد، چگونه با شهید چمران آشنا می‌شود، دغدغه‌های فکری کمال چیست و در نهایت چگونه سر از جبهه در می‌آورد. از لابه-لای این نامه‌هاست که می‌توان به عقاید بسیاری از شخصیت‌ها درباره‌ی جنگ پی برد. همچنین در این نامه‌ها، شخصیت معنوی مش‌خجّه به خواننده معرفی می‌شود.

۴.۹ فصل نهم: طوفان دیگر

این فصل، روایت طوفان دیگری است که وجود حاج امین را پس از خواندن نامه‌های زینت در می‌نوردد. حاج امین پس از مطالعه‌ی نامه‌هایی که زینت به او داده‌است، تشنه‌ی دیدار کمال می‌شود.

۴. ۱۰. فصل دهم: رنگین کمان

فصل دهم با عنوان رنگین کمان، پایانی بر روایت زندگی کمال و حسن ختامی بر روند کلی داستان است. در این فصل زینت بار دیگر چون قصه‌گویی ماهر، پایان قصه‌ی کمال را پس از رفتن به جبهه تا لحظه‌ی شهادت، برای حاج امین و سیف تعریف می‌کند. اینکه کمال پس از مجروح شدن به تهران منتقل و در بیمارستان بستری می‌شود، مورد معالجه و نگهداری ویژه قرار می‌گیرد، ولی پس از عمل جراحی زخمش عفونت می‌کند و در فضایی قرنطینه می‌شود. در نهایت هم بر اثر همان جراحات و مشکلات جسمی به شهادت می‌رسد.

فضای معنوی حاکم بر این فصل، شاید برای مخاطب عادی کمی سنگین باشد، ولی برای مخاطبانی که با فرهنگ ایثار و شهادت آشنایی داشته باشند، قابل قبول و شیرین است. در فصل رنگین کمان، شخصیت معنوی شهید چمران و کمالات روحی کمال نیز بیشتر توصیف می‌شود. در این فصل، زینت از جزئیاتی برای حاج امین تعریف می‌کند که در روزهای بستری بودن کمال و شب شهادتش برای آن دو پیش می‌آید؛ از دعوایی که زینت با یکی از کارکنان بیمارستان دارد و واکنش دیگران به آن دعوا. همچنین داستان مربوط به معجزه‌ی تربت امام حسین (ع) و شفای چند ساعته‌ی کمال نیز از اتفاقات جالب داستان است که تنها برای مخاطبان خاص قابل قبول می‌باشد. اما همین پایان داستان با شهادت کمال چیزی است که با توجه به مقدمات آن، یعنی جایگاه رفیع کمال در بهشت به واسطه‌ی شهادت، مخاطب را راضی می‌کند. پایان‌بندی نویسنده برای داستان، ترکیبی است از دو حس تلخ و شیرین؛ تلخ به واسطه‌ی از دست دادن کمال و فوت او و شیرین به دلیل اطمینان از سعادت‌مندی و عاقبت به خیری کمال و عروج او به مرحله‌ای از قرب خداوند که در داستان بیان شده‌است.

پس از ترسیم ساخت کلی رمان و نشان‌دادن فصل‌های مختلف آن، به بیان دیگر ویژگی‌های مهم ساختاری رمان «طوفان دیگری در راه است»، می‌پردازیم.

۵. ویژگی‌های اصلی رمان

۵. ۱. تعدد راوی

با نگاهی گذرا به فصل‌های رمان، درمی‌یابیم اولین ویژگی این رمان، تعدد راوی است. زاویه‌ی دید رمان متناسب با هر فصل تغییر می‌کند. در این رمان، هر یک از شخصیت‌های اصلی در فصلی خاص مجال حضور می‌یابند و به بیان خاطرات خود می‌پردازند. در چنین فصل‌هایی، راوی اول شخص از مخاطب خود می‌خواهد که فقط سکوت اختیار کند و به حرف‌های او گوش دهد. «فقط گوش کن و حرف زن. تعجب هر چه خواستی بکن ...» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۲). «من چیزی نمی‌پرسم. فقط سکوت می‌کنم و گوش می‌دم. همون چیزی که از شما خواستم، موقع حرف زدن خودم.» (همان: ۸۶)؛ و با انتخاب این شیوه، گوینده بدون هیچ مزاحمتی همه‌ی داستان را برای مخاطب مو به مو تعریف می‌کند.

۵. ۲. شیوه‌ی روایت

دومین ویژگی قابل بررسی در رمان، شیوه‌ی روایت بازگشت به گذشته است. داستان در زمان حال جریان دارد، اما به عقب بر می‌گردد و خاطراتی از زمان‌های دور مربوط به شخصیت‌های مختلف شرح و بسط داده می‌شود. از میان ده فصل رمان، تنها سه فصل (باد، باران، ابرهای متراکم) مربوط به زمان حال هستند و بقیه‌ی فصول با برگشت به گذشته روایت می‌شوند. فصل آخر کتاب نیز پس از بیان خاطرات مربوط به زمان گذشته، در نهایت به زمان حال برمی‌گردد.

۵. ۳. نقل داستان در داستان

از دیگر ویژگی‌های این رمان، استفاده از شیوه‌ی نقل داستان در داستان است. نویسنده با باز کردن یک کمان چند سطری یا چند صفحه‌ای، برای ترسیم یک شخصیت فرعی، داستان دیگری را در دل داستان اصلی خلق می‌کند. به نظر می‌رسد غرض نویسنده از بیان این داستان‌های فرعی، تنها بر سر ذوق آوردن خواننده نیست؛ بلکه او می‌خواهد با

تعریف داستانی همسو با داستان اصلی رمان، نتیجه‌ی مناسب اخلاقی بگیرد. داستان اصلی این رمان، تحول شخصیت کمال و در نهایت به شهادت رسیدن اوست، اما متناسب با این داستان، داستان تحول شخصیت زینت، داستان تحول شخصیت حاج امین و داستان از خود گذشتگی مش‌خجبه نیز بیان می‌شود و نتیجه‌ی همه‌ی این داستان‌های مرتبط، همان معامله با خدایی است که در شعر حافظ نیز بدان اشاره شد. این مفهوم در برخی از داستان‌ها نمود کمتری دارد، اما در هیچ یک نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نویسنده از طریق این شیوه‌ی داستان‌سرای، راه را برای بیان قضاوت‌های خود درباره‌ی شخصیت‌ها و حوادث رمان، باز گذاشته و به خوبی توانسته‌است نتیجه‌گیری‌های اخلاقی خود را به خواننده القا کند. هر چند که این پیام‌ها گاه خواندن داستان را ملال آور می‌کند.

۴. ۵. به کار بردن زبان ادبی در گفتگوهای میان شخصیت‌ها

«دچار حرمان و حسرتی صد چندان می‌شدی.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۱۷۸)، «دامن حرف‌هایش را بر چیند.» (همان: ۱۵۷)، «دستی بر آتش دارد.» (همان: ۱۷۰)، «مغموم و خسته» (همان: ۲۲۲)، «برهوت محبت» (همان: ۱۷۳)، «علوفه‌ی دنیا» (همان: ۲۳۲)، «خمینی تجسم یک اسطوره است. تحقق یک آرمان دست نیافتنی است.» (همان: ۱۹۶)، «در اوج وحشت و استیصال» (همان: ۲۱۵)، «خشکیدن چشمه‌ی احساس و عاطفه.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۶۴)، «از سر همراهی و امتثال امر.» (همان: ۳۰۸).

۶. تعیین طبقه‌ی اجتماعی نویسنده

مهدی شجاعی در شهریور ماه سال ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد. حوالی سال‌های ۵۸ و ۵۹ یعنی حدود بیست سالگی، اولین آثار او چه در مطبوعات و چه در قالب کتاب منتشر شدند. حدود هشت سال مسئولیت صفحه‌های فرهنگی و هنری روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و سردبیری ماهنامه‌ی صحیفه را به عهده داشت. شجاعی برای سال‌های متمادی سردبیری مجله‌ی رشد جوان را نیز بر عهده داشت و همزمان در سمت مدیر انتشارات برگ، به انتشار حدود سیصد کتاب از نویسندگان و هنرمندان و محققان کشور همت گماشت. او همچنین فیلم نامه‌ی سریال شهید چمران و فیلم نامه‌ی سریال حضرت یوسف (ع) را نوشته‌است. سرپرستی دایره‌المعارف امام حسین (ع) از دیگر فعالیت‌های تحقیقی او به شمار می‌رود که اولین مجلدهای آن منتشر شده‌است. او ضمن عضویت در هیئت مدیره‌ی کانون پرورش فکری، هم اکنون مدیر مسئول انتشارات کتاب نیستان است.

به نظر می‌رسد عشق و علاقه‌ی شخصی شجاعی به شهید چمران، سبب شده‌است که نه تنها به نگارش فیلم‌نامه‌ی زندگی شهید چمران بپردازد، بلکه او را به عنوان یک الگوی آسمانی در رمان «طوفان دیگری در راه است» نیز به خواننده معرفی کند. از سوی دیگر، سبک خاص نویسندگی شجاعی که متأثر از تجربه‌های او در زمینه‌ی ادبیات مذهبی است، در این رمان دیده می‌شود. تأکید بر رابطه با خدا و استفاده از جملات ادبی در رمان، کاملاً شبیه کارهایی چون «شکوائی سبز» و «شرح دعای امام سجاده» او است. شجاعی به عنوان یک نویسنده‌ی مذهبی مطرح شده‌است. فعالیت‌های مطبوعاتی او همچنین داوری او در جشنواره‌های فیلم فجر نیز نشان دهنده‌ی تأیید ارزش‌های دفاع مقدس از سوی شجاعی و جانبداری از گفتمان حکومت جمهوری اسلامی و نیز گفتمان جنگ است.

۷. دیدگاه نویسنده نسبت به جنگ

اگر چه همزمان با جنگ، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی درباره‌ی دلایل بروز جنگ و چگونگی ادامه‌ی آن وجود داشت، به طور عمده افراد یا موافق جنگ بودند یا مخالف. گفتمان موافق که جنگ را دفاع مقدس می‌نامید، مشمول تمام افرادی می‌شد که ایدئولوژی آنها با هیأت حاکمه موافق بود. این گفتمان با الگو قرار دادن نهضت امام حسین (ع) و استفاده از پارادایم^۳ (الگوی) کربلا، توانست بسیاری از مردم را با خود همراه کند. در مقابل نیز گفتمان ضد جنگ قرار داشت

که با استناد به وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور و تلفات جنگ، از اساس با آن مخالف بود. برای پی بردن به این مسأله که در رمان «طوفان دیگری در راه است» چه دیدگاهی درباره‌ی جنگ وجود دارد، باید به نکاتی چند اشاره کرد. حتی اگر نام شجاعی را از روی کتاب خط بزیم و بدون داشتن زمینه‌ای از زندگی و شخصیت نویسنده، بخواهیم درباره‌ی گفتمان جنگ در این رمان داوری کنیم، کافی است مطالب زیر را در نظر داشته باشیم.

۱.۷. شخصیت‌های اصلی داستان

یکی از راه‌های تشخیص زاویه‌ی نگرش رمان‌نویس درباره‌ی جنگ، دقت در نوع پرداخت به شخصیت‌های اصلی داستان است. در این رمان شخصیت‌های اصلی عبارتند از: زینت، کمال، حاج امین. غیر از حاج امین که در رمان شخصیتی خاکستری دارد، زینت و کمال هر دو دارای وجهی مثبتی هستند. زینت عمر خود را صرف رشد معنوی کمال می‌کند. کمال دانشجوی رشته‌ی پزشکی می‌شود و در نهایت از جبهه سر در می‌آورد. او به دلیل آرمان‌هایش، آمریکا و گرفتن تخصص را رها می‌کند، به ایران می‌آید و به گروه شهید چمران می‌پیوندد. اینکه قهرمان داستان پس از رسیدن به چمران، به کمال خود، یعنی شهادت می‌رسد نکته‌ای است که از نگاه مثبت خالق رمان نسبت به جنگ نشأت گرفته‌است. به بیان دیگر، با نگاهی دقیق به روند داستان درمی‌یابیم که هر اتفاق بد و نامیمونی که در زندگی کمال، زینت و حتی حاج امین وجود دارد، مربوط به گذشته است و تمام اتفاقاتی که آنها را عاقبت به خیر می‌کند، به وقایع بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی برمی‌گردد.

در این رمان، الگو و پیر و مراد کمال در طی طریق معنوی‌اش، شهید چمران است؛ شهید چمرانی که وزیر دفاع جمهوری اسلامی است. نویسنده با رسیدن به نام شهید چمران، به تعریف و تمجید می‌پردازد. او حتی به بیان خاطره‌ای از شهید چمران می‌پردازد که هیچ ارتباطی به روند داستانی رمان ندارد. در صفحات ۳۴۴ تا ۳۴۶ خاطره‌ای درباره‌ی شهید چمران، از زبان زینت نقل می‌شود که گویی صدای نویسنده است که در رمان طنین‌انداز شده‌است. بی‌ارتباطی این بحث تا جایی است که نویسنده از خواننده عذرخواهی می‌کند: «عذر می‌خواهم از این حاشیه‌ای که رفتم. گاهی آدم دلش نمی‌آید که لذت درک و دریافت زیبایی و عظمت را با دیگران قسمت نکند. هر چند که آن دیگران در آن لحظه به چیز دیگری فکر کنند، یا دنبال چیز دیگری باشند.» (شجاعی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). بنابراین انتخاب شهید چمران به عنوان شخصیتی محبوب در این رمان، در کنار توصیفاتی زیبا و دل‌نشین از امام خمینی (ره) و نیز جانبداری از دفاع ملت ایران - که در مبحث مربوط به مفاهیم اصلی رمان به آن اشاره شد - این اندیشه را تأیید می‌کند که در این رمان، گفتمان نویسنده گفتمان جنگ است که در آن پایگاه اجتماعی حکومت را نمایندگی می‌کند.

۲.۷. تأسی به فرهنگ عاشورا

از میان همه‌ی احزابی که در زمان جنگ در کشور فعالیت داشتند، حزب جمهوری اسلامی ایران با این تفکر که انقلاب ادامه‌دهنده‌ی نهضت عاشورا و جنگ تحمیلی و دفاع حق علیه باطل است، با تمام قوای خود به مقابله با دشمن شتافت. این دیدگاه در رمان «طوفان دیگری در راه است» نیز دیده می‌شود. بعد از مجروح شدن تعدادی از رزمندگان از جمله کمال و بستری شدن آنها در بیمارستان، نویسنده به خوبی به توصیف فضای صمیمی و معنوی میان رزمندگان می‌پردازد. در این توصیفات است که به حاکم بودن تفکر حسینی و فرهنگ عاشورا بر ذهن و جان و قلب رزمندگان اشاره می‌شود؛ رزمندگانی که در اوج شادی و خنده به یاد امام حسین (ع) اشک می‌ریزند و با هر تلنگری به یاد عاشورا می‌افتند. همچنین پس از اینکه حال کمال بد و بدتر می‌شود این معجزه‌ی تربت امام حسین (ع) است که او را برای لحظاتی، حیاتی دوباره می‌بخشد. این اعتقاد به معجزه و ماوراء تأییدی بر زاویه‌ی دید مثبت نویسنده به جنگ است.

۸. پیوند رمان با جامعه

رمان «طوفان دیگری در راه است»، سیر تحول آدم‌ها را نشان می‌دهد. شخصیت‌های داستان همگی به نوعی متحول شده‌اند. همزمان با انقلابی که جامعه را دچار تحول کرده، در درون شخصیت‌های این رمان نیز انقلابی به وقوع پیوسته است. روند این تغییرات درونی رو به بالا و صعودی است؛ شخصیت‌ها مسیر کمال را طی می‌کنند و در نهایت، هدف داستان پس از بادها و رعد و برق‌ها و طوفان‌های انقلاب، رسیدن به رنگین‌کمان تقرب به خداست. نویسنده تلاش می‌کند خود را پشت شخصیت‌های رمان پنهان کند اما گاه و بیگاه با پیام‌های اخلاقی خود، خواننده را غافلگیر می‌کند. شجاعی سعی دارد تجربه‌ی خود را از تأثیری که انقلاب و شخصیت‌های انقلابی مانند شهید چمران بر دیگران گذاشته‌اند، به خواننده منتقل کند. بنابراین، تنها کسانی با این رمان ارتباط برقرار می‌کنند که خود چنین تجربه‌ای یا حداقل تجربه‌ای مشابه داشته باشند. در غیر این صورت، باور تحولات معجزه‌آسای درون داستان و شخصیت‌ها ناممکن به نظر می‌رسد.

در طی داستان، نویسنده به مقایسه‌ی فضای قبل و بعد از انقلاب می‌پردازد. بر این اساس قبل از انقلاب، شخصیت‌ها موجوداتی تنها و خودخواه، منفعت‌طلب و اهل زد و بند و خوش‌گذران معرفی می‌شوند که تنها هدفشان دنیاست و این اهداف دامن برخی مذهبی‌ها را نیز می‌گیرد. البته در این محیط انسان‌هایی نیز وجود دارند که عاری از خصایص بالا هستند، اما فضای عمومی حاکم بر جامعه چنین است. در این دوران کسانی که می‌خواهند به ارزش‌های خود وفادار بمانند؛ یا مانند برادر حاج امین ترور می‌شوند، یا مانند برادران زینت در فضایی غیر از جامعه‌ی ایران به فعالیت می‌پردازند. اما بعد از انقلاب، فضای حاکم بر جامعه به طور کلی عوض می‌شود. این فضای جدید که کل جامعه را فرا گرفته، همانی است که قبل از انقلاب در اقلیت بود. فداکاری و از جان‌گذشتگی و آرمان‌خواهی از ویژگی‌های این فضاست.

اگر چه داستان مربوط به زمان حال و سال‌های جنگ است، به گذشته سفر می‌کند و در این سفر است که ما توصیفات نویسنده را از شخصیت‌ها و مکان‌های قبل و بعد از انقلاب می‌بینیم. نویسنده از طریق نامه‌نگاری، خواننده را در جریان این سفر درونی و بیرونی قرار می‌دهد و از این طریق به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد. اگر چه دیدگاه حاکم بر داستان، نشان از ارزشمند بودن شهادت و دیگر ارزش‌های انقلاب دارد، اما همزمان صداهایی نیز به گوش می‌رسد که مخالف این جریان هستند و معتقدند نباید بیهوده خود را به کشتن داد (پرستار بیمارستان). شاید بتوان فضای کلی حاکم بر بیمارستان را نمونه‌ای از فضای کلی جامعه‌ی ایران پس از جنگ تحمیلی دانست. واکنش‌هایی که مردم جامعه به مفاهیمی چون دفاع، شهادت و ... دارند. این مفاهیم هم موافقانی دارد و هم مخالفانی.

تضاد و کشمکش اصلی داستان، درگیری میان حاج امین و زینت است بر سر برملا کردن رازی که میان این دو نفر هست. زینت به خاطر حضور کمال در زندگی‌اش دچار تحول می‌شود؛ توبه می‌کند و به درجات بالایی معنوی می‌رسد. حاج امین نیز اگر چه بعد از انقلاب دچار تحول شده‌است، پس از پیدا کردن زینت و شنیدن داستان پسر گم شده‌اش کمال و شهید شدن او، فرد دیگری می‌شود. کمال نیز بعد از فرار از خانه‌ی پدری و پناه بردن به زینت دچار تحول می‌شود، اما حضور مؤثر و ماندگار شهید چمران است که او را آماده‌ی رسیدن به درجه‌ی رفیع شهادت می‌کند. در واقع در طی داستان ما شاهد این هستیم که افراد از طبقه‌ای به طبقه‌ی اجتماعی دیگر می‌روند و نسبت به موقعیت قبلی خود احساس تنفر می‌کنند. حاج امین و زینت پس از مرگ پدرانشان، در جستجوی ارزش‌های چندی (پول) به گذشته و خانواده‌ی خود پشت پا می‌زنند، اما در نهایت دچار تحول می‌گردند و ارزش‌های پیشین خود را خواستار می‌شوند.

۹. نتیجه‌گیری

با وقوع جنگ جامعه‌ی انقلابی ایران دچار تغییرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی بسیاری شد. در این میان نویسندگان به عنوان قشر فرهنگی و روشنفکر جامعه، این تغییرات را در آثار خویش منعکس کردند. همزمان با جنگ،

صداهای مخالفی در داخل و خارج از کشور مبنی بر محکوم کردن جنگ به گوش می‌رسید. در داخل ایران، احزاب مختلف از زاویه‌ی نگرش خویش و بنا بر مقاصد گروهی و حزبی از پیش تعیین شده، به تحلیل جنگ پرداختند. آنچه مسلم است، هر گروهی از امکانات تبلیغی برای همراه کردن گروه بیشتری با خود استفاده می‌کند. از همین رو در جریان جنگ تحمیلی، گروهی از نویسندگان، در واقع در آثار خویش نماینده‌ی فکر و منش گروه‌های خود بودند. شاید نتوان به صراحت نویسنده‌ای را به گروهی خاص پیوند داد، اما می‌توان با مقایسه کردن افکار و عقاید منعکس شده در یک اثر خاص، به منشأ آن افکار و عقاید در جامعه پی برد. با توجه به داده‌های بررسی شده، شجاعی در رمان «طوفان دیگری در راه است»، با صراحت از زیبایی‌ها و نکات مثبت جنگ و شخصیت‌های سیاسی چون امام خمینی و شهید چمران نام می‌برد. در این رمان، تقابل قهرمان داستان با مخالفان جنگ در جامعه دیده می‌شود. رمان به «رنگین کمان» ختم می‌شود. این پایان‌بندی متفاوت، امیدواری سید مهدی شجاعی را به آینده‌ی انقلاب نشان می‌دهد. او در رمان «طوفان دیگری در راه است»، نماینده‌ی طبقه‌ی روشنفکران مذهبی و انقلابی است؛ روشنفکرانی که به آرمان‌های انقلاب وفادارند.

منابع

- آقاپور، سیدمهدی (۱۳۸۴)، *درآمدی بر دفاع مقدس و نیروهای ایثارگر*، تهران: عماد.
- پوینده، محمدجعفر (۱۳۷۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (مجموعه مقالات)*، تهران: نقش جهان.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، *گفتار جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات با نگاهی به نوشته‌های جنگ جهانی نخست*، تهران: سوره مهر.
- شجاعی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، *طوفان دیگری در راه است*، چاپ پنجم، تهران: کتاب نیستان.
- گلدمن، لویسن (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه‌ی محمد پوینده، تهران: هوش ابتکار